

پزشکی در ایران باستان

زهره زرشناس

چکیده

تاریخ نشان داده است ملت‌هایی زنده مانده‌اند که ریشه‌های فرهنگی‌شان عمیق‌تر و دانش و معنویت آنان پربارتر بوده است. سرزمین ایران از دیرباز مرکز برخورد اندیشه‌ها و بروز بارورترین دانشگاه‌های بشری و زادگاه نامدارترین دانشمندان و متفکران جهان بوده و همواره سهم بزرگی در ارتقاء دانش و پیشرفت علم در میان ملل گوناگون داشته است. در تاریخ پزشکی، که به نظر می‌رسد قدیم‌ترین تاریخ جهان باشد، نیز از ایرانیان و خدمات آنان به این علم بسیار یاد شده است. در کتاب مقدس زردشتیان، اوستا، از سه گروه درمانگری یا پزشکی نام برده شده است: کارد پزشکی (*Av. Karôto. Baēšaza*)، گیاه پزشکی (*Av. urvarō. baēšaza*) و مانسر پزشکی یا روان‌درمانی (*Av. Maθrō. baēšaza*) (بارتولما [Bartholmae]، ۱۹۶۱م، ص ۴۵۴). در این کتاب ثریته (*Av. θrita*) از خاندان سام (*Av. Sāma*) نخستین درمانگر یا پزشک است و اهوره مزدا، خدای بزرگ ایرانیان پیش از اسلام، کاردی مرصع به او عنایت می‌کند تا با آن عمل کارد پزشکی را انجام دهد. به طور کلی در ایران پیش از اسلام تمامی انواع درمان‌ها از جمله عمل جراحی رواج داشته و حتی بیشتر اعمال جراحی نخستین بار در ایران انجام شده است. از وضعیت پزشکی در دوران هخامنشیان و اشکانیان به واسطه نوشته‌های مورخان یونانی آگاهی‌هایی در دست است و از پزشکی دوره ساسانیان اطلاعات خوبی باقی مانده است. در این پژوهش به بخش کوچکی از سهم بزرگ ایرانیان باستان در گسترش و ارتقاء دانش بشری، یعنی به پزشکی و روش‌های بهداشتی و درمانی در ایران باستان و تجربیات علمی و عملی ایرانیان در این باره، پرداخته می‌شود.^۱

واژگان کلیدی

پزشکی؛ گیاه پزشکی؛ کارد پزشکی؛ مانسر پزشکی؛ طبایع چهارگانه.

پزشکی در ایران باستان

سرزمین ایران از دیرباز مرکز برخورد اندیشه‌ها و بروز بارورترین دانشگاه‌های بشری و زادگاه نامدارترین دانشمندان و متفکران جهان بوده و همواره سهم بزرگی در ارتقاء دانش و پیشرفت علم در میان ملل گوناگون داشته است. ابن خلدون (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳) می‌نویسد: «... و به جز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و مصداق گفتار پیامبر (ص) آشکار شد آنجا که فرمود اگر دانش بر گردن آسمان درآویزد، قومی از مردم فارس (ایران) بدان نائل می‌آیند و آن را به دست می‌آورند» (صص ۱۱۵۰ تا ۱۱۵۱).

در تاریخ پزشکی، که به نظر می‌رسد قدیم‌ترین تاریخ جهان باشد، نیز از ایرانیان و خدمات آنان به این علم بسیار یاد شده است. بسیاری از پزشکان و دیگر افراد تحصیلکرده و روشنفکر مطالعه در تاریخ تحولات علوم و از جمله تاریخ پزشکی را امری بیهوده می‌دانند در پاسخ آنان عبارتی را از جرج سارتن (۱۹۲۷ تا ۱۹۴۸) استاد معروف تاریخ علم در دانشگاه هاروارد نقل می‌کنم: «... بسیار جای تأسف است که برخی دانشمندان برای تتبعات تاریخی ارزشی قائل نیستند و آن را سرگرمی کم اهمیتی می‌دانند... زیرا بخش عظیمی از دانش برتر و پیشرفته این زمان مدیون کوشش‌ها و تلاش‌های آغازین پیشینیان است» (ص ۶).

به عبارت دیگر نگرش ژرف و پژوهش در سیر تحول دانش بشری، پس‌گردی و رو به گذشته داشتن نیست زیرا برای پی‌بردن به ارزش واقعی آنچه که حاصل شده، آگاهی از آنچه که پیشینیان داشته‌اند یا انجام داده‌اند ضروری و لازم است.

قدیم‌ترین اشاره‌ها به پزشکی و فنون آن در نوشته‌های ایران باستان، مطالبی است که در بخش‌هایی از اوستا، کتاب مقدس زردشتیان، و برخی متن‌های فارسی میانه (پهلوی) مانند کتاب بندهش (معادل فارسی میانه: *Bundahišn*) و دینکرد (معادل فارسی میانه: *Dēnkard*)، که بخشی از ادبیات

زردشتی محسوب می‌شوند، برجای مانده است. از دیگر منابع، اشاره‌های مورخان یونانی به آن دسته از پزشکان یونانی است که در میان هخامنشیان زندگی می‌کردند.

الف) پزشکی و فنون آن در ایران باستان

در وندیداد^۲، یکی از بخش‌های پنج‌گانه کتاب اوستا، که حاوی مقررات و قوانین حقوقی و قضایی دین زردشتی است، از اقسام پزشکان، انواع بیماری‌ها، شرایط اشتغال پزشکان و دستمزد آنان برحسب مقام و موقعیت بیماران سخن رفته است.

واژه پزشک، صورتی از واژه فارسی میانه *bizišk* (نایبرگ، اچ.اس. [Nyberg H.S.]، ۱۹۷۴) است. صورت مفروض این واژه در ایران باستان *bišaz- ka*^۳ بوده است که بعدها با قلب دو واج *z š* و تحول واج *b* به *p* به صورت پزشک درآمده است.

در برخی متن‌های فارسی دری صورت‌های دیگری از این واژه دیده می‌شود. برای نمونه: واژه «بجشک» در کتاب *حدود العالم* (مؤلف ناشناس، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲) و یا واژه «بجشکی» در کتاب *هدایة المتعلمین* (اخوینی بخاری، ۱۳۷۱، ص ۱۷).

برپایه نوشته‌های اوستایی، آغاز پزشکی در ایران از ایران ویج (معادل زبان اوستایی: *Airyana Vaējah*)، خاستگاه آریاییان، است و ثریته (معادل زبان اوستایی: *θrita*) از خاندان سام (معادل زبان اوستایی: *Sāma*) نخستین خاستد درمانگر یا پزشک است که به منزله آسکلپیوس (*Asklepios*)^۴ یونانی و آسکولاپیوس (*Aesculapius*) رومی‌ها است.

در وندیداد (فرگرد^۵ ۲۰، بندهای ۱ و ۲) آمده است: «زردشت از اهوره مزدا پرسید: کیست در میان پرهیزگاران، دانایان، کامکاران، توانگران، رایومندان،

تهمتنان نخستین کسی که ناخوشی را باز داشت، مرگ را باز داشت زخم نیزه را باز داشت و گرمای تب را از تن مردم بازداشت؟ پس اهوره مزدا فرمود: ثریته.

در همان منبع (بندهای ۱ تا ۱۷) آمده است:

ثریته نخستین مرد پهلوان، سودرسان با نیروی جادویی، درخشان، نیرومند که بیماری‌های گوناگون را متوقف می‌کند. او از اهوره مزدا درمانی برای زهرها در خواست می‌کند و کاردی فلزی (برای اعمال جراحی). اهوره مزدا به او هزاران و میلیون‌ها گیاه دارویی می‌بخشد که در میان آنها درخت جادویی گئوکر (معادل متن اوستایی: *gaokōrōna*)، که بعدها گوگرد (معادل فارسی میانه: *gōkard*) نامیده شده و سرچشمه همه گیاهان است، وجود دارد.

در کتاب اوستا نام گیاهان دارویی نظیر شاهدانه، شائته، فراسپاته، مرغنه ذکر شده و ثریته، که از خواص گیاه درمان بخش هئومه^۲ (معادل متن اوستایی: *haoma*) آگاه بوده است، سومین ناموری است که عصاره هئومه را تهیه کرد و نیز در متن فارسی میانه بندهش آمده است: «اهوره مزدا کاردی مرصع به ثریته بخشید تا با آن عمل جراحی را انجام دهد». پس از ثریته، یمه (معادل زبان اوستایی: *yima*)، همان جم یا جمشید پادشاه اساطیری، و پس از او ثرئه تئونه (معادل زبان اوستایی: *θraētaona*) یا فریدون وسینا، که بعدها به سیمرغ حکیم شهرت یافت طبابت کردند که نامشان در ادبیات فارسی نیز بازتاب یافته است.

در وندیداد اوستا (فرگرد ۲۲، بند ۲۳) آمده است که فریدون سازنده داروها است. حتی امروز نیز در میان مردم نظر قربانی‌هایی که به نام فریدون است، برای مبارزه با بیماری به کار می‌رود. افزون بر این پزشکان، در اوستا، اریه‌من (معادل زبان اوستایی: *Airyaman*)، که صورت شخصیت یافته دعایی است، با فن پزشکی ارتباط دارد. اهوره مزدا او را برای درمان بیماری و دور کردن مرگ فرا می‌خواند.

اریه‌من در متن فارسی میانه دینکرد، ایزد محافظ پزشکان است و آنها را برای درمان کردن مردمان یآوری می‌کند. دعای ایریامه ایشیو (معادل زبان

اوستایی: *Airyāmē īšyō*) به اریه من اختصاص دارد و به نظر زردشتیان مؤثرترین دعا برای درمان بیماران است.

بخش بزرگی از اردیبهشت یشت^۷ به اریه من تقدیم شده و به ستایش دعای ایریامه ایشیو اختصاص دارد. در آیین‌هایی که برای شفای بیماران، در میان زردشتیان، برپا می‌گردد، معمولاً این بخش از اوستا قرائت می‌شود.

می‌دانیم در کتاب اوستا نوعی ثنویت به این شکل مطرح است که اهوره مزدا در رأس قرار دارد و خدای یکتا است و دو مینوی نیک (معادل زبان اوستایی: *Spōntō Mainyu*) و بد (معادل زبان اوستایی: *Anra Mainyu*) وجود دارند که مسئولیت نیکی‌ها و بدی‌های این جهان را می‌توان به آنها منسوب داشت. بیماری‌ها، در تطابق با این جهان‌بینی دوگرایانه، با گناه و بدی مرتبط‌اند. به این صورت که همه بیماری‌ها به دست مینوی بد یا اهریمن به وجود آمده‌اند. در وندیداد (فرگرد ۲۲) اهوره مزدا به صراحت اعلام می‌دارد که اهریمن ۹۹,۹۹۹ گونه بیماری را خلق کرده است. از این رو درمان بسیاری از بیماری‌ها می‌تواند به یاری آیین‌های دینی صورت گیرد که در واقع درمانی روحی - روانی است.

در بخش‌های گوناگون اوستا شمار چشمگیری اسامی بیماری دیده می‌شود. برای مثال: *tafnu* به معنای «تب»، *sārama* به معنای «بیماری‌های مربوط به سر» و *paēso vītareto tanuš* به معنای «پیسی جدا نهاده تن» (اصطلاحی که برای بیماری جذام به کار می‌رود) که حکایت از آشنایی ایرانیان باستان با این بیماری‌ها و درمان آنها دارد.

در سنت اوستایی دارو و درمان براساس روش درمانی به سه بخش تقسیم شده است:

۱. گیاه‌پزشکی (معادل زبان اوستایی: *Urvarō. Baēšaza*)

۲. کاردپزشکی (معادل زبان اوستایی: *karōtō. baēšaza*) یا دستکاری^۸ و

یا جراحی

۳. مانسُرپزشکی (معادل زبان اوستایی: *baēšaza* . *Maθrō*) یا روان درمانی

افزون بر این در اوستا از دادپزشکی (معادل زبان اوستایی: *dātō*) *baēšaza*^۹ یا پزشکی قانونی و اشوپزشکی (معادل زبان اوستایی: *baēšaza* . *ašō*) یا درمان به کمک قانون مقدس اَشه (در زبان اوستایی: *aša*)^{۱۰} نیز نام برده شده است (بارتولما [Bartholmae]، ۱۹۶۱م. ص ۴۵۴).

۱- گیاه پزشکی

در وندیداد (فرگرد ۲۰، بندهای ۷ و ۴) آمده است: اهوره مزدا گیاهان دارویی بسیاری برای مقابله با تب، لرز، سوختگی، آبله، طاعون و نظایر اینها آفرید. روش کهن درمان با گیاهان سه گونه بوده است: خوردن، مالیدن و بخوردادن. در شاهنامه فردوسی نیز از روش کهن درمان با گیاهان یاد شده است:

نبشته چنین بد که در کوه هند	گیاهی است رخشان چو رومی پرند
که آن را که گرد آورد رهنمای	بیامیزد و دانش آرد به جای
چو بر مرده بپراکنی بی گمان	سخنگوی گردد هم اندر زمان

۲- کارد پزشکی

در متن فارسی میانه دینکرد (کتاب چهارم) آمده است: «پزشک خوب باید مطالعه کند و ابزار و وسایل را بشناسد و اگر از دارو و گیاه برای بیماری نتیجه نگرفت می تواند برای قطع مفاصل و استخوان از کارد درمان جوید». در قدیم به جای داروی بیهوشی بنگ را که ماده ای سکرآور است. از شاهدانه می گرفتند و با می مخلوط می کردند و به کار می بردند. در شاهنامه فردوسی (۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱) از این دارو فقط بنام داروی بیهوشی یاد شده است:

«بفرمود تا داروی هوش بر برآمیخت در جام می چاره‌گر
 بدادند و چون خورد بیهوش گشت تو گفتی که بی‌جان و بی‌توش گشت»
 (ص ۲۳۸)

به این وسیله توانستند عملی تقریباً شبیه عمل سزارین را درباره مادر
 رستم انجام دهند:

شکافید بی‌رنج پهلوی ماه بتابید مریچه را سر ز راه
 چنان بی‌گزندش برون آورید که کس در جهان این شگفتی ندید»
 (ص ۲۳۸)

۳- مانسر پزشکی

در سنت اوستایی درمان بخش‌ترین پزشکان (معادل متن اوستایی:
baēšazanqm baēšazyōtōma)^{۱۱}، مانسرپزشک یا مانتره‌پزشک یا همان کسی
 است که با کلام مقدس مانسر سپند (معادل زبان اوستایی: *maqθra spōnta*)
 درمان می‌کند. در وندیداد (فرگرد ۲۲، بندهای ۷ تا ۱۰) کلام مقدس یا ریختاره
 (*formula*) مقدس همانند ایزدی شخصیت یافته است:

«درمان کن مرا ای مانسر سپند، ای درخشان!»

نباید تصور کرد که مانسر دعایی از انواع دعاهاست که می‌شناسیم بوده
 است، بلکه در واقع نوعی ورد و کلام مقدس بوده که برای درمان زمزمه می‌شده و
 بر سلسله اعصاب و نیروهای درونی آدمی مؤثر و درمان بخش بوده است. نمونه‌ای
 از مانسر که در وندیداد (فرگرد ۲۰، بند ۷) آمده، به شرح زیر است:

«... تو را نفرین می‌کنم ای بیماری، تو را نفرین می‌کنم ای تب، تو را

نفرین می‌کنم ای سردرد»

مانسر پزشک بیش از دیگر پزشکان مورد اعتماد ایرانیان بوده و مقام
 ارجمندی داشته است. بیماران روانی، مبتلایان به غش و ضعف اعصاب معمولاً به
 این پزشک مراجعه می‌کردند و او بیماران خود را با ملایمت، مهربانی و با زمزمه
 جملات امید بخش تسکین می‌داده و درمان می‌کرده است.

در اردیبهشت یشت (یشت ۳، بند ۶) درباره مانتره پزشک آمده است: «کلام مقدس و درمان بخش که مرد با ایمان را از درون درمان می‌کند از هر چیز و همه چیز بهتر است و این در میان داروهای بهبودی بخش بهترین و مؤثرترین است». با توجه به نوع درمان این پزشک، می‌توان او را با روان پزشکان و روانکاوان امروزی سنجید.

ب) پزشکی و جهان‌بینی اوستایی

آب، خاک، آتش و باد نزد زردشتیان از احترام و تقدس ویژه‌ای برخوردارند این چهار عنصر پاک هستند و بایسته است هر به‌دینی پاکی این عناصر را که پاکی محیط زیست اوست، حفظ کند. از این رو در اوستا برای کسانی که مردگان را به خاک بسپارند^{۱۲} و یا آب و آتش را بیالایند، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است. بارزترین جنبه سنت اوستایی در پزشکی در زمینه بهداشت محیط و در پیشگیری از بیماری‌ها جلوه می‌کند. تعلیمات دینی اوستا درباره پاکیزگی با اصول پیش‌گیری از بیماری‌ها چنان آمیخته است که جدایی آنها ناممکن به نظر می‌رسد. بیشتر این آداب و تعلیمات متضمن اصولی بود که پایه و اساس روش‌های ضد عفونی و پیشگیری امروزی هستند. تن، جامه، خانه و محیط زیست (آب، آتش، خاک، باد) و آنچه که در اختیار به‌دینان قرار دارد باید از هرگونه آلودگی به دور داشته شوند. برای مثال کسانی که با مردگان تماس دارند و یا زنان پس از زایمان ناپاک شمرده می‌شوند و لازم است بنابر دستوراتی که در وندیداد آمده است آیین‌های پادیابی یا طهارت را به جا آورند.

پزشکی اوستایی با دیگر وجوه جهان‌بینی اوستایی هماهنگی و وحدت تام دارد. می‌دانیم که آنچه به نام سنت اوستایی در علوم خوانده می‌شود، خود آمیزه‌ای از آیین‌ها و جهان‌بینی‌های پیش از زردشت بوده که در اندیشه زردشت و در اوستای او دگرگونی و در عین حال تبلور دوباره یافته است. از ویژگی‌های این

سنت اعتقاد به تشابه میان مه‌جهان (جهان اکبر) و که‌جهان (جهان اصغر) بوده است. در این نظام انسان یعنی که جهان آئینه‌ای تمام نما از گیتی یعنی مه‌جهان است.^{۱۳} براساس همین باور به تشابه جهان کبیر و جهان صغیر است که نظریه طبایع یا مزاج‌های چهارگانه در ایران باستان ظهور کرد. این نظریه بر اصل همانندی مزاج‌های گوناگون انسان با عناصر چهارگانه طبیعت یعنی آب و خاک و آتش و هوا استوار گردیده و در نوشته‌های آریایی‌های هند نیز از گذشته‌های دور ظاهر می‌گردد. نظریه تشابه رفتار فیزیولوژیک انسان با عناصر چهارگانه طبیعت و خواص آنها، یکی از نظریه‌های اصیل ایرانی است و در آیین‌های مغانی پیش از زردشت ریشه دارد. در مجموعه‌های منتسب به بقراط، پزشک یونانی سده چهارم پیش از میلاد، این نظریه با همان اصالت دیرینش بار دیگر جلوه‌گر می‌شود. در اندیشه‌های افلاطون، چنانکه در اندیشه‌های استادش سقراط نیز، باور به تشابه مه‌جهان و که‌جهان مشهود است. این تناظرها و تشابه‌ها و نیز شواهد دیگر مؤید آنند که وجوهی از جهان‌بینی اوستایی از ایران و احتمالاً از هند و بابل به یونان رسیده و ریشه‌های نخستین در دانش پزشکی و به‌ویژه مایه‌های اصلی طب بقراطی^{۱۴} را پدید آورده است.

الگود (۱۳۵۶/۲۵۳۶) می‌نویسد:

به جرأت می‌توان گفت که ایرانیان اصول آن چیزی را که طب یونانی نامیده‌شده، به یونانیان تعلیم داده‌اند. در سال ۷۰۰ پیش از میلاد هیچ‌گونه اثری از علم و فرهنگ بر یونانیان مشهود نبود. با این حال، ۲۰۰ سال پس از آن، یونانیان چنان در علوم و فنون پیشرفت کرده بودند که بقراط توانست رساله‌هایی در دانش پزشکی به رشته تحریر درآورد و عنوان پدر طب را برای خود کسب کند. خیلی بعید به نظر می‌رسد که یونانیان در طی این دو سده روشی را که اکنون به نام روش بقراط مشهور است، خود به خود پدید آورده باشند. افزون بر این در سخنان و آثار بقراط نشانه‌های تازگی کاملاً آشکار است و هیچ‌گونه اثر تحول تدریجی در آنها دیده نمی‌شود. ترکیبات و ساختمان‌ها به نام اشیاء متداول روزانه نامگذاری شده‌اند. در بسیاری از موارد به قسمت‌های مختلف بدن نام‌هایی که ریشه آنها هندو اروپایی است داده شده است و بقیه

اسامی هم آشکارا اساس بابلی دارند. حتی خود یونانی‌ها هم فرضیه «طبایع چهارگانه» خود را یک فرضیه بیگانه می‌شناختند و به رسم آن زمان آن را ایرانی می‌نامیدند که البته مقصودشان فقط معرفی بیگانه بودن آن بود (ص ۳۶).

پیش از این به مسأله ثنویت در جهان‌بینی زردشتی و دو مینوی نیک و بد یعنی سپند مینو و انگره مینو یا اهریمن اشاره شد. بنابر آنچه در بندهش (صص ۱۲۴ تا ۱۲۵) آمده است، علت به وجود آمدن درد و بیماری در بدن انسان غلبه بادهای اهریمنی در آن است. براساس این نوشته، در بدن انسان دو باد وجود دارد، یکی باد جانی که جایگاه آن در مغز است و ماهیتی گرم دارد و دیگری باد بزغ که جایگاه آن در نیمه پایین بدن است و ماهیتی سرد دارد و جمع شدن باد سرد در هر عضوی از بدن باعث درد و بیماری آن عضو می‌شود.

ناگفته نماند که ایرانیان باستان عواملی چون جوع، عطش، پیری و رنج را نیز سبب بیماری می‌دانستند (کریستن سن، ۱۳۷۰، ص ۵۳۳). اما با توجه به ماهیت ثنوی که در دین زردشت اصلی کلی است، جدال بین بادهای مهمترین عامل بیماری در نظر گرفته می‌شد.

در جهان‌بینی اوستایی اصل‌های دوگانه نیکی و بدی همواره با یکدیگر در حال کشمکش‌اند. خوشبختانه در مورد انسان در برابر هر مرضی که عامل بدی ممکن است در روی زمین بپراکند، درمانی نیز هست که آفریننده نیکی آماده به کار بردن آن است. آریه‌مه بر مرگ و همه بیماری‌ها پیروز می‌شود همچنان که عامل بدی آنها را تولید می‌کند، باران از آسمان می‌بارد و درختان و گیاهان را می‌پروراند و آنها نیز با خواص خود بیماری‌ها را درمان و از مرگ پیشگیری می‌کنند. چنین نکته‌ای در بیانات حضرت محمد (ص) نیز منعکس شده است:

پیامبر (ص) می‌فرماید: «ما خلق الله داء إلا خلق له سبعین دواء» به معنای «برای هر دردی که بر روی زمین خلق شده درمانی نیز آفریده شده است».

ج) پزشکی در دوره هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان

ایران در عصر هخامنشیان در علوم و فرهنگ و تمدن مشهور و معروف بود. چون اسکندر مقدونی بر شهر استخر دست یافت دستور داد که بناها را خراب و کتابها و دیوانها را به زبان یونانی و قبطی استنساخ کنند و نسخه‌های ایرانی را بسوزانند و این اقتباس بنا به تصریح ابن‌الندیم (۱۳۴۶، صص ۵۱۰ تا ۵۳۷). بیشتر در نجوم و طب ایران بود. در دوران پادشاهان هخامنشی ارتباط فرهنگی میان ایران و یونان و ایران و اقوام و ملل همسایه گسترش یافت. عده‌ای از پزشکان یونانی در دربار شاهان هخامنشی به طبابت اشتغال داشتند.

در نوشته‌های برخی مورخان یونانی از این پزشکان که در میان هخامنشیان زندگی می‌کردند، نام برده شده و داستان‌هایی از آنان نقل شده است که می‌تواند منبع مهمی برای بررسی تاریخچه پزشکی این دوره باشد.

مهم‌ترین و مشهورترین اینان، کتزیاس (*Ktesias*)، ادیب و پزشک یونانی (سده پنجم پیش از میلاد) و پزشک کوروش هخامنشی است که گزنفن (*xenophon*) (۱۳۷۵، ص ۱۳۱) نام او را برده است. هرودوت (۱۳۴۰/۱۳۳۶، ص ۷۳ تا ۷۴) نیز داستان‌هایی درباره دموسد (*Démocède*)، پزشک یونانی متوطن در ایران، نقل کرده است. اما در این نوشته‌ها اثری از آرای پزشکان ایرانی دیده نمی‌شود. آنچه می‌توان آرای پزشکان ایرانی دانست نوشته‌های پلینی یا پلینیوس (*Pliny*) ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵، ص ۵۴ و ۵۷) درباره تعالیم درمانی «مغان» است. یعنی فواید شفابخشی که «مغان» برای بعض گیاهان دارویی ذکر کرده‌اند. چون پلینی استفاده از گیاهان دارویی را وظیفه مغان دانسته است، می‌توان استنباط کرد که اشتغال به پزشکی نیز یکی از وظایف این روحانیان بوده است.

از وضع پزشکی ایران در دوره اشکانیان نیز آگاهی اندکی در دست است. می‌دانیم که در این دوره برخی آثار یونانی به زبان‌های ایرانی ترجمه شد، و شاید بتوان این دوره را مهم‌ترین زمان آشنایی ایرانیان با کتاب‌های پزشکی یونانی دانست.

درباره پزشکی در دوره ساسانیان اطلاعات خوبی باقی مانده است. به طور کلی اصول پزشکی و درمان در دوره ساسانیان بیشتر مبتنی بر سنت اوستایی بوده، اما نفوذ طب یونانی در آن کاملاً مشهود است. بنابر روایت مؤلفان و تاریخ‌نویسان ایرانی و خارجی، شاهنشاهان ساسانی علاقه فراوانی به ترویج فرهنگ و علوم مختلف، مخصوصاً پزشکی و فلسفه داشتند و وسایل استفاده ایرانیان را از این علوم فراهم می‌آوردند.

اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانیان و شاپور یکم و دوم و خسرو انوشیروان بیش از دیگر شاهان ساسانی بدین کار پرداختند. معروف است که اردشیر عده‌ای را جهت گردآوری کتاب‌های علوم گوناگون به سرزمین‌های مختلف فرستاد. پسرش شاپور یکم نیز کار پدر را پی گرفت (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ص ۳۳۳ تا ۳۳۴) و فرمان داد تا این کتاب‌ها را به زبان فارسی میانه ترجمه کنند و حتی گروهی از پزشکان یونانی را برای تدریس پزشکی به ایران فرا خواند. این پادشاه مقتدر پس از چیرگی بر لشکر روم و اسارت والرین امپراتور روم و عده بسیاری از رومیان، به آبادی کشور و ساختن شهرها (جندی‌شاپور و شهر شاپور) و نشر علوم و آداب همت گماشت (اولیری، ۱۳۴۲، صص ۲۲ تا ۲۳).

جندی‌شاپور از همان اوانی که احداث شد مرکزیت علمی یافت و چنانکه پیش از این گفته شد به فرمان شاپور اول تعدادی کتب یونانی به زبان پهلوی ترجمه و در این شهر نگهداری شد و شهر مذکور مرکزیت طب یونانی یافت و به شهر بقراط (*Ciuitas Hippocratica*) معروف گردید (براون، ۱۳۳۷، ص ۳۷۰). درباره وجه تسمیه جندی‌شاپور سخن بسیار است. در اینجا به دو نمونه زیر بسنده می‌کنم: ادوارد براون (۱۳۳۷) می‌نویسد:

شاپور پس از آنکه والرین امپراتور روم را شکست داد شهر انطاکیه را به کلی ویران کرد و در محلی که به زبان سریانی بیت لابط یا لاپات خوانده می‌شود شهری ساخت و آن را وه اندو شاپور (*Veh- andev-i- šāpur*) یا «شهر شاپور بهتر از انطاکیه» لقب داد یک «بهتر از انطاکیه» دیگر هم در سده ششم میلادی به دست خسرو

انوشیروان بنا شد که برای تشخیص از شهر اول بنام وه اندو خسرو (*Veh- andev-i-xosrow*) خوانده شده است (ص ۳۷۰).

جمال‌الدین ابوالحسن قفطی (۱۳۴۷) درباره بنای گندی‌شاپور (جندی‌شاپور معرب این نام است) و وجه تسمیه آن شرحی افسانه مانند بدین ترتیب ذکر می‌کند:

در سیر ساسانیان آمده که این شهر اصلاً قریه‌ای بود متعلق به مردی معروف به «جندا» و شاپور چون این موضع را برای بنای شهر اختیار کرد فرمان داد که مالی فراوان به صاحب آن بپردازند لیکن صاحب آن بدین کار رضا نداد، مگر آنکه خود آن شهر را بنا کند و شاپور نیز بدان شرط پذیرفت که با او در بنای شهر شرکت ورزد و مردمان می‌گفتند که این شهر را «جندا» و «سابور» بنا می‌کنند، به همین سبب آن را جندی‌سابور گفتند (ص ۱۸۴).

در عهد شاپور دوم معروف به ذوالاکتاف (۳۱۰ تا ۳۷۹ م.) تئودورس پزشک مسیحی برای معالجه شاهنشاه به دربار خوانده شد و شاپور او را در جندی‌شاپور سکونت داد، وی در آن شهر اشتهار یافت و روش طبابت او معروف و کتابی را منسوب بدو و بنام کناش (رساله یا مجموعه یادداشتهای طبی) تئودورس^{۱۵} به زبان پهلوی نوشتند که بعداً به عربی ترجمه شد و مطالب آن تا سده دهم میلادی همچنان موجود و در دسترس بود (براون، ۱۳۳۷، ص ۳۴). تئودورس چنان وزن و احترامی یافت که شاپور فرمان داد کلیسایی برای او بنا کنند و به خواهش وی بسیاری از اسیران هموطنش را آزاد کرد (صفا، ۱۳۳۶، ص ۹۶).

خسرو انوشیروان بیش از دیگر شاهان ساسانی به گسترش علوم و فرهنگ معمول آن زمان پرداخت. این پادشاه که هم فرمانروایی مدبر و کاردان و هم سرداری شجاع و بی‌باک بود به حکمت نیز علاقه داشت و از فلسفه افلاطون و ارسطو آگاه بود و ترجمه پهلوی کتاب‌های این دو استاد را می‌خواند.

انوشیروان گروهی از علما و فلاسفه را از اطراف و اکناف کشورها از هندی‌ها و یونانی‌ها و سریانی‌ها به ایران جلب کرد و آنان را به نقل و ترجمه کتاب‌های علمی و ادبی و نشر علوم و آداب وادار ساخت و نیز عده‌ای از

دانشمندان ایرانی را به دیگر کشورها فرستاد و کتاب‌های مفید را به وسیله آنان به ایران آورد و آنها را به فارسی میانه ترجمه و نشر نمود، چنانکه برزویه پزشک مخصوص خود را برای آوردن کلیله و دمنه و چند کتاب علمی و ادبی دیگر به هندوستان روانه ساخت و بخشی از کتاب‌های سنسکریت از آن زبان به فارسی میانه نقل و ترجمه شد. انوشیروان به مطالعه و تتبع علمی علاقه داشت و در مجالس علمی حاضر می‌شد و با علما و دانشمندان مباحثات و مناظرات علمی می‌کرد.

از اتفاقات مساعدی که در دوره انوشیروان روی داد، پناهنده شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونانی است به ایران. در عصر او دانشکده پزشکی جندی‌شاپور رسماً تأسیس شد و دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی وزردشتی در آنجا به تدریس پرداختند. در این دانشکده از تجربه‌های ملل گوناگون چون پزشکی ایرانیان و هندوان و یونانیان و اسکندرانیان و سریانیان همگام با یکدیگر و به شیوه‌ای علمی و تحقیقی استفاده می‌شد و با تصرفاتی که در آنها به عمل آمد علوم پزشکی ایرانی از طب یونانی کامل‌تر گردید.

جمال‌الدین ابوالحسن علی قفطی (۱۳۴۷) در این مورد می‌نویسد: «... و همواره کار طبابت، در آنجا روز به روز، تضاعف و تزاید گرفت، تا اکثر آنجا در صنعت، فایق و سرآمد گشتند. به حدی که جماعتی طریقه ایشان را بر طریقه یونانیین و هند، ترجیح نهادند و دستورها و قانون‌ها ابداع نمودند (و کتاب‌ها جمع کردند)» (ص ۱۸۴).

حتی در سال بیستم از پادشاهی انوشیروان (۵۵۰ میلادی) پزشکان جندی‌شاپور به دستور شاهنشاه ایران انجمنی تشکیل دادند و میان آنان سؤال‌ها و جواب‌هایی جریان یافت که ثبت شد. مأمور تشکیل این مجلس پزشک دربار پادشاهی جبرائیل درستبد بود که با سایر پزشکان معروف آن عصر به مذاکره و مشاوره پرداختند (قفطی، ۱۳۴۷، ص ۱۸۴).

زبان تدریس در جندی‌شاپور در ابتدا سریانی یا یونانی بود ولی از دوران انوشیروان به بعد کوشش می‌شد تا کتاب‌ها را به زبان پهلوی نوشته و در اختیار پژوهندگان قرار دهند. طبیعی است که تصور شود در عهد انوشیروان که برای به دست‌آوردن کتاب‌های علمی، نمایندگانی را به کشورهای خارجی می‌فرستاد، در یک مؤسسه ایرانی، زبانی ایرانی رواج داشته باشد (تاجبخش، ۱۳۷۹، ص ۱۶). با تأسیس دانشکده پزشکی در جندی‌شاپور، لازم بود برای تمرینات عملی دانشجویان و معالجه بیماران به ایجاد بیمارستانی نیز پرداخته شود، به دستور انوشیروان این بیمارستان تأسیس شد و از هندوستان و یونان پزشکان معروفی بدانجا رهسپار شدند.

ناگفته نماند که در دوران ساسانیان علاوه بر بیمارستان جندی‌شاپور، بیمارستان‌های عمومی و خیریه در شهرهای دیگر ایران وجود داشته است. قاعدتاً بیمارستان‌های کهنی از قبیل بیمارستان ری و بیمارستان زرنگ سیستان، در دوران قبل از اسلام نیز وجود داشته‌اند.^{۱۶}

بیمارستان جندی‌شاپور تا ۳۰۰ سال پس از اسلام برپا بود و بیمارستان برامکه در بغداد برپایه سنت‌های جندی‌شاپور و به دست ایرانیان در خارج از خاک ایران ایجاد شد و از میان مکتب‌های پزشکی ایران مشهورترین و تأثیرگذارترین آنها بر پزشکی اسلامی مدرسه پزشکی جندی‌شاپور بوده است.

د) آموزش پزشکان در ایران باستان

گویا در بسیاری از شهرهای ایران مدرسه‌های پزشکی دایر بوده ولی احتمالاً بزرگ‌ترین مدرسه‌های پزشکی در ری، همدان و فارس قرار داشته که بیمارستان‌هایی نیز در آنجا وجود داشته است. تحصیل در رشته پزشکی مشتمل بر دوره‌های نظری و عملی بود و چندین سال به طول می‌انجامید. از آزمون‌های پایان این دوره‌ها آگاهی درستی در دست نیست اما کارد پزشکان پیش از کسب

مجاز برای انجام اعمال جراحی ناگزیر از گذراندن امتحانات دشواری بوده‌اند (الگود، ۱۳۵۱/۲۵۳۶، ص ۲۹).

پیش از این از مجمع پزشکان و پرسش و پاسخ‌ها در حضور جبرئیل درستبد^{۱۷} سخن به میان آمد. از این مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمان انوشیروان، جبرئیل رئیس پزشکان ایران و مسئول تندرستی جامعه بود. در حضور او مناظرات میان پزشکان و سؤال و جواب ایشان صورت می‌گرفت. احتمالاً مانند دوره‌های بعدی ایران، پزشکانی را که دوره آموزش ایشان به پایان رسیده بود مورد امتحان قرار داده و اجازه‌نامه یا شهادت‌نامه‌ای به ایشان اعطاء می‌شد تا بتوانند به طور رسمی به کار پزشکی بپردازند.

در وندیداد (فرگرد هفتم، بندهای ۳۶ تا ۴۰) آمده است:

اگر مزدپرست بخواهد معالجه بیمار را شغل خود قرار دهد مهارت خود را روی چه کسی آزمایش خواهد کرد؟ روی مزدپرستان یا روی دیوپرستان؟^{۱۸} اهوره مزدا پاسخ داد: روی دیوپرستان؛ هر زمان که بخواهد به هر صورتی به درمان یک مزدپرست بپردازد. به هر صورتی که بخواهد مزدپرستی را با چاقو درمان کند (جراحی کند) [اگر آسیبی بر وی وارد سازد] باید همان توانی را بپردازد که برای قتل عمد می‌پردازد. مقررات مشابهی حکم می‌کرد که جراح جوان و تازه‌کار سه عمل اول خود را روی افراد غیر زردشتی انجام دهد. اگر این عمل‌ها با عدم موفقیت روبه رو می‌شد از انجام عمل‌های بعدی منع می‌شد ولی اگر عمل‌ها موفقیت‌آمیز بود می‌توانست بدون ترس از مجازات خطای احتمالی عمل خود را بر روی شخص زردشتی انجام دهد.

در مجموع آن دسته پزشکان که به جهت عدم رعایت مقررات پزشکی در درمان بیماران قصور می‌نموده و یا به خاطر عدم توانایی و دانش اندک در حرفه خویش موجب مرگ بیماران می‌شده‌اند در دادگاه‌های ویژه‌ای محاکمه می‌شده‌اند و علاوه بر محروم شدن از ادامه شغل پزشکی جرائم نقدی و کیفر جزائی نیز به ایشان تعلق می‌گرفت.

طبعاً اینگونه مقرارت در مورد دامپزشکان نیز معتبر بود و شامل حال آن دسته دامپزشکانی که موفق به درمان حیوانات بیمار نمی‌شده‌اند، می‌شده است به طور کلی پزشکان در سطح مملکت مشمول آیین‌نامه واحدی می‌شده‌اند که شرح وظایف و توانایی هر پزشکی در هر صنف درمانی و نوع جرائم در صورت عدم توانایی در امر درمان بیماران، را دربر می‌گرفته است.

ناگفته نماند که در آیین زردشتی مهارت در جراحی یا درمان بیماران به تنهایی معیار خوب بودن پزشک به شمار نمی‌آمده بلکه دارا بودن وجدان و اخلاق پسندیده در مرتبه‌ای اولی‌تر بوده است. در مقابل، بیماران ایرانی نیز متعهد بودند که به پزشکی انیرانی مراجعه نکنند گرچه پزشک زردشتی مجاز به درمان کردن غیر زردشتیان نیز بود.

به نوشته دینکرد (کتاب ۸، فصل ۳۷، بند ۱۴) ایرانیان تنها در صورتی مجاز بودند به پزشک ایرانی مراجعه نمایند که پزشک هموطن در دسترس آنان نباشد و در غیر این صورت مرتکب گناه می‌شدند.

پزشکان پس از فراغت از تحصیل در محل تحصیل باقی نمی‌ماندند و حتی برای استفاده از فن خود در زادگاه خویش استقرار نمی‌یافتند بلکه رسم بر این بود که از شهری به شهری مسافرت و به درمان بیماران اقدام کنند. در کتاب اوستا در موارد بسیاری به این «پزشکان سیار» اشاره شده در حالی که درباره پزشکانی که در مکانی معین استقرار دارند سخنی به میان نیامده است. به نظر می‌رسد که این رسم پزشکی سیار در دوران اسلامی نیز در میان زردشتیان ادامه داشته است.

وسایل و تجهیزاتی که این پزشکان دوره گرد با خود همراه داشتند چندان نبود. مهم‌ترین وسیله در این مورد ابزاری بود که برای تهیه هئومه به کار می‌رفت.

هـ) دستمزد پزشکان

در وندید/د از اقسام پزشکان و دستمزد آنان برحسب مقام و موقعیت بیماران سخن رفته است. تعیین تعرفه دستمزد پزشکان و دامپزشکان مشمول ضابطه خاصی می‌شد و هیأت امنای پزشکی برای این منظور و سایر مسایل مربوط به درمان، در ایران باستان، وجود داشت و به استناد وندید/د (فرگرد ۷ بند ۴۴) مانتره پزشک دارای مقام پیش‌کسوتی پزشکان بود. این شخص تعرفه‌های تعیین نرخ و سایر قوانین و ضوابط پزشکی را مورد مطالعه قرار می‌داده و رأی نهایی پیوسته با موافقت او به مورد اجرا گذاشته می‌شده است.

به طور کلی دستمزد پزشکان (و دامپزشکان) نیز بسته به جایگاه افراد در خانواده، روستا، شهر و کشور تعیین می‌شد و به موقعیت پزشک یا دشواری بیماری بستگی نداشت و دستمزدهای گوناگونی مانند ارزش کوچکترین ستور (چارپا)، ستورمیانه، ستور بزرگ، گردونه چهار اسب، یک خر ماده، یک گاو ماده، یک مادپان، یک شتر ماده، و (برای دامپزشکان) چارپای کوچک و یک خورش گوشت را دربر می‌گرفته است. حتی دستمزدهای معنوی هم مرسوم بوده است برای نمونه: اگر موبدی بیمار می‌شد و پزشکی به درمان این پیشوای مذهبی مبادرت می‌ورزید و موفق به مداوای او می‌شد یک دعای خیر منتخب از آیات مقدس آسمانی که در میان دینداران معمول بوده است به او اجرت داده می‌شد (وندید/د، فرگرد ۷، بند ۴۱).

اما در مجموع بایسته بود که پزشک خوراک سالم و کافی، پوشاک درست و کافی و اسب تندرو و دارو و وسایل جراحی به مقدار لازم داشته باشد.

نتیجه

دانش به عنوان یکی از محصولات حیات انسان و جوامع انسانی، مظهر و تجلی‌گاه بروز تمدن‌هاست. بررسی تاریخ پزشکی در ایران باستان، به عنوان بخشی از مدنیت زمان‌مند این سرزمین، و آن هم به عنوان بخشی از فرهنگ

جهانی، سنت‌های فکری را در این رشته از فعالیت حیاتی انسان باز می‌نمایاند و نقش تمدن ایران را در این میان تعیین می‌کند. نقشی مهمی که بسیاری از مستشرقان و ایران‌شناسان بزرگ جهان بدان واقفند و در رساله‌ها و کتاب‌های خود سرزمین ایران را زادگاه متفکران و دانشمندان برجسته‌ای دانسته‌اند که فرهنگ، تمدن و معرفت را به بشریت ارزیابی داشته است. این متفکران و دانشمندان ایرانی افزون بر آشنایی با علوم گوناگون چون فلسفه و ریاضیات با پزشکی نیز آشنا بودند و خدمات آنان در گسترش فنون مختلف پزشکی شایان توجه بسیار است. چنانکه الگود (۱۳۵۶/۲۵۳۶، ص ۱۱) می‌نویسد همچنان که ایران از نظر شعر و مینیاتور در تاریخ ادبیات و هنر جهان نقش عمده‌ای برعهده داشته، در تاریخ پزشکی دنیا نیز سهم مهمی ایفا کرده و به گمان من از میان سه، طب ایران بزرگ‌ترین سهم را دارا بوده است.

ایران در دوران پیش از اسلام از پیشرفت‌هایی در علوم گوناگون مانند موسیقی، ریاضیات و پزشکی برخوردار شده بود، اما در دوره ساسانی با تأسیس مراکز علمی و کتابخانه‌ها و ترجمه کتاب‌های علمی از زبان‌های گوناگون به زبان پهلوی علوم گوناگون و به ویژه فن پزشکی به اوج گسترش خود رسید. پس از شروع نهضت نقل و ترجمه در عهد اسلامی بخش بزرگی از این آثار که در اصل از یونانی و هندی به پهلوی نقل شده بود و یا آنها که ایرانیان مستقیماً به پهلوی و سریانی نوشته بودند، به زبان عربی ترجمه شد و ایرانیان از طریق این پیشینه درخشان علمی و فرهنگی افزون بر تأثیر و سهمی که در تمامی شئون تمدن اسلامی داشتند، سهم بزرگی نیز در گسترش علوم اسلامی کسب کردند.

اندیشمندان و دانشمندان ایرانی، این اختران تابناک آسمان دانش بشری در درازای زمانی حدود ده سده قهرمانان یکه‌تاز میدان نبرد با بیماری، جهل و نادانی بودند. علوم گوناگون و به خصوص پزشکی پراکنده و نابسامان جهان کهن را دریافت کردند، در گنجینه اندیشه خویش پروردند، سامان بخشیدند، با نوآوری

و ابداع بدن افزودند و میراث ارزنده‌ای که پایه و مایه بسیاری از علوم امروز، به ویژه پزشکی، است بر جای نهادند.

شاید انسان امروزی با توجه به توسعه و گسترش چشمگیر دانش در سده اخیر، خود را بی‌نیاز از دانش‌های گذشته بداند و زحمات پیشینیان را ناچیز بشمارد. اما به جرأت می‌توان گفت که بسیاری از روش‌های پزشکی امروزی برپایه دانش نظری و تجربی دیروز استوار است و ایرانیان به شهادت تاریخ در این میدان از پیشگامانند و آنچه در این گزارش کوتاه بیان شد، گواهی دیگر است بر این مدعا. گرچه به سبب کمبود منابع در این باره صرفاً گشودن روزنه‌ای بود به جهانی گسترده. به آسانی می‌توان دریافت که چرا تاریخچه دانش پزشکی در ایران پیش از اسلام مورد توجه بسیار اندکی قرار گرفته است. کسانی که بتوانند زبان اوستایی، پهلوی یا دیگر زبان‌های قدیم ایران را بخوانند بسیار کم‌اند. تعداد آثار علمی که از گزند حوادث در امان مانده باشد نیز اندک است. شاید هیچ یک از کسانی هم که می‌توانند آنها را بخوانند اطلاعات پزشکی کافی نداشته باشند که بتوانند مطالب را به درستی بازگو نمایند. اما شکوفایی و باروری پزشکی دوران اسلامی، که پورسینا و رازی جلوه‌هایی از آنند، گواهی است گویا بر گستره پهناور و غنای این دانش در ایران باستان و سرمشقی است شایسته برای پژوهشگران این زمان.

پی‌نوشت‌ها

^۱. برای نمونه به داستان زاده شدن رستم، پهلوان نامی ایرانی، می‌توان اشاره کرد که با عمل سزارین (شکافتن پهلوی مادرش به مدد پر سیمرغ) پا به عرصه وجود نهاده است (بنگرید به: شاهنامه فردوسی، شاهنشاهی منوچهر، گفتار اندر زادن رستم).

^۲. بنگرید به:

Geldner, K. F. (1889 – 1896). *The Sacred books of The Paris*. Stuttgart.

و برای ترجمه فارسی آن /بنگرید به: وندیداد، (۱۹۴۸/۱۳۵۷)، (ترجمه سید محمدعلی حسنی (داعی الاسلام)). چاپخانه زنده طلسمات.

^۳. این واژه در زبان اوستایی به صورت - baēšaza صفتی به معنای «درمان‌بخش» و اسمی به «معنای دارو و درمان» است. /بنگرید به:

Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranische Wörterbuch*. Strasbourg. pp. 914 – 915/.

و همچنین مقایسه کنید: با واژه - bhiṣaj در زبان سنسکریت به معنای «درمانگر، شفابخش، درمانی».

/بنگرید به:

Monier Williams. W. (1979) A. *Sanskrit – Oxford English Dictionary*. P.757. col. 3/

^۴. طبیب افسانه‌ای یونانی و خدای طب، پسر آپولون (دایرةالمعارف فارسی مصاحب). حاجی خلیفه منشاء اصلی طب را از اسقولاپیوس می‌داند و معتقد است که وی آن را در اختیار شاگردان خود گذاشته و آنان نیز بعداً آن را در سراسر جهان منتشر ساخته‌اند. اسقولاپیوس به منزله فرشته‌ای بوده که خداوند برای تعلیم بشر فرستاده و تعلیمات وی همه شفاهی بوده است و اگر هم کتابی طبی در آن روزگار نوشته می‌شد به صورت رمز می‌بود و برای افراد نامحرم قابل درک و فهم نمی‌بود. /بنگرید به: حاجی خلیفه - کاتب چلبی - (۱۳۸۷ق./ ۱۹۶۷م). کشف /الظنون عن /اسامی الکتب. (چهار جلدی). ج ۴. با مقدمه شهاب‌الدین النجفی المرعشی. افست از چاپ استانبول. ص ۱۲۵ تا ۱۲۶. ابن ندیم از قول یحیی نحوی اسقلیپیوس اول را نخستین کسی می‌داند که در طب سخن راند. /بنگرید به: /الفهرست. (۱۳۴۶). (ترجمه محمدرضا تجدد). چاپ دوم. ص ۵۱۱.

^۵. هر یک از بخش‌های کتاب وندیداد، فرگرد نامیده می‌شود.

^۶. افشرة این گیاه مقدس که خواص درمانی نیز داشت، در مراسم آیینی زردشتیان به کار می‌رفته است. حالت سکرآور این افشره سبب می‌شده که بیمار خود را به خداوند نزدیک‌تر احساس کند. بعدها بر اهمیت درمانی و تقدس گیاه تأکید بیشتری شد به طوری که گفته شده است: ترکیبی از این گیاه باید فقط در روز رستاخیز مصرف شود تا حیات جدیدی در اجساد مردگان بدمد.

^۷. یشت‌ها یکی از بخش‌های پنج‌گانه کتاب اوستا است که خود مشتمل بر ۲۱ یشت است. اردیبهشت یشت نام سومین یشت است. برای ترجمه فارسی این یشت /بنگرید به: پورداود، ابراهیم. (۱۳۴۷). یشت‌ها (دو جلدی). ج ۱. کتابخانه طهوری. (صص ۱۳۶ تا ۱۴۹).

^۸. کاربرد واژه فارسی دستکاری از سوی نویسندگان مسلمان یکی از جلوه‌های مهم تأثیر پزشکی ایران باستان بر تکوین پزشکی دوره اسلامی است. /بنگرید به: رهاوی، اسحاق بن علی. (۱۹۸۵). ادب /طبییب. چاپ عکس از نسخه خطی کتابخانه سلیمیه ترکیه، ش ۱۶۵۸. چاپ فؤاد سزگین. فرانکفورت. ص ۲۰۸.

^۹. در فرگرد چهارم ونیدیاد بندهای ۱۷ به بعد از ضایعات وارد شده به بدن اشخاص و کیفر مربوط به آن و به طور کلی پزشکی قانونی گفتگو شده است.

^{۱۰}. این واژه در مفهوم «نظم این جهانی، قانون حاکم بر جهان» و در سنت اسلامی برابر با واژه «حق» است.

^{۱۱}. به معنای «درمان‌کننده‌ترین در میان درمان‌کنندگان» (یشت ۳، بند ۵).

^{۱۲}. برای گذاشتن اجساد مردگان برج‌های مخصوصی ساخته می‌شد که دخمه (یا برج سکوت) نام داشت. نعش را بر روی این برج‌ها می‌گذاشتند و آن را با فلز یا سنگ، طوری بر فراز آن محکم می‌کردند که حیوانات نمی‌توانستند قطعات جسد را با خود حمل و آب یا نباتات را به وسیله آن آلوده سازند و موجبات انتشار بیماری را فراهم آورند. این برج‌ها طوری با دقت ساخته می‌شد که جسد انسان و آب و آتش از بی‌حرمتی و بی‌احترامی در امان باشند. در کتاب مقدس اوستا آمده است: «اینها باید از سنگ و ساروچ و خاک، دور از دسترس سگ و روباه و گرگ و جایی که آب باران نتواند جمع شود، ساخته شوند».

^{۱۳}. در متن فارسی میانه بندهش (۱۳۶۹، فصل سیزدهم) هر یک از قسمت‌های مختلف بدن به یکی از قسمت‌های جهان تشبیه شده است. «پوست چون آسمان، گوشت مانند زمین، استخوان چون کوه، رگ‌ها شبیه رودخانه، خون در تن همانند آب در دریا، موی به‌سان گیاه و...» /بنگرید به: فرنبرگ‌دادگی (گردآورنده). گزارنده مهرداد بهار. توس. ص ۱۲۳.

^{۱۴}. «نظریه اخلاطی» که مبنای طب و آسیب‌شناسی بقراط را تشکیل می‌داده، کاملاً بر جهان‌بینی ایرانی و تشابه مه‌جهان و که‌جهان استوار بوده است. زیربنای این نظریه عبارت است از: همانطور که چهار عنصر آب و خاک و هوا و آتش عناصر اصلی طبیعت‌اند و تمامی اشیاء از آنها پدید می‌آیند، همانگونه نیز بدن آدمی، که آئینه‌ای از طبیعت است، از چهار عنصر اصلی خون، بلغم، صفرا و سودا تشکیل می‌یابد. نسبت این عناصر به بدن آدمی نیز همانند نسبتی است که عناصر چهارگانه به طبیعت دارند. هر یک از اخلاط چهارگانه به‌سان عناصر چهارگانه دارای دو طبع متضاد است. خون گرم و مرطوب، بلغم سرد و مرطوب، صفرا گرم و خشک و سودا سرد و خشک است. همانطور که ترکیب عناصر چهارگانه در طبیعت سبب دوام و بقای

موجودات است، در بدن آدمی نیز «تعادل» و ترکیب مناسب آن اجزاء ضامن سلامتی است و این سلامتی هنگامی از دست می‌رود که در نظام اخلاط چهارگانه اختلالی پدید آید.^{۱۵} این نام همان تیاذق یا تیاذوق در متن‌های فارسی و عربی است. ناگفته نماند که قدیم‌ترین رساله پزشکی به زبان فارسی گفتگوی حکیمی به نام تیاذق / تباذوق با خسرو انوشیروان شاه ساسانی است. / بنگرید به:

Storey, Charles Ambrose. (1971). *Persian Literature :A bio-bibliographical survey*. Vol.II/2. London. P. 195/.

^{۱۶}. در مجموعه حقوقی بختیشوع، یعنی نوشته‌ای سُرّیانی که از رساله ماتیکان هزاردادستان پهلوی الهام گرفته، ذکر شده است: «شاپور براز» اسقف شهر کرخ بیت سلوک از ارثیه خاندان خود، بیمارستان و آسایشگاهی ساخت تا بیماران، خستگان و محتاجان در آنجا به استراحت پردازند و مبالغی را برای دستمزد پزشکان، هزینه خوراک و رفع نیازهای درمان بیماران تعیین کرد. / بنگرید به: تاجبخش، حسن. (۱۳۷۹). *تاریخ بیمارستان‌های ایران - از آغاز تا عصر حاضر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. صص ۱۳ تا ۱۴.

^{۱۷}. درستبد drustabed واژه‌ای پهلوی و به معنای «(سر) پزشک» است / بنگرید به: درستبد / Dēnkard. (1911). *Madan (Tr. & Ed.)*. Madan. Madan Bombay. p. 159 را «سرور سلامتی و تندرستی» نیز می‌توان نامید. مهم‌ترین پزشک و رییس تمام پزشکان در ایران «درست بد» خوانده می‌شده است از میان کسانی که این لقب را داشتند، دست کم یکی از افراد خاندان بختیشوع را می‌شناسیم که با نام جبرائیل در ستاباذ (= درست بد) از او یاد شده است. / بنگرید به: قفطی، علی بن یوسف. (۱۳۴۷). *تاریخ‌الحکماء و هو مختصر‌الزوزنی المسمی بالمنتخبات المتقطات من کتاب اخبار العلماء به اخبار الحکماء*. (ترجمه فارسی از سده یازدهم ق. و به کوشش بهین دارایی). دانشگاه تهران.

^{۱۸}. دیوپرستان یا دیویستان پیروان دین کهن پیش از زردشت بوده‌اند و نزد زردشتیان کافر محسوب می‌شده‌اند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳). مقدمه ابن خلدون. (ترجمه محمد پروین گنابادی). (دو جلدی). ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن ندیم. (۱۳۴۶). الفهرست. به کوشش محمد رضا تجدد. تهران: چاپخانه بانک بازگانی ایران.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد. (۱۳۷۱). هدایة المتعلمین فی الطب. به اهتمام جلال متینی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۶/۲۵۳۶). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. (ترجمه باهر فرقانی). تهران: امیرکبیر.
- اولیری، دلیسی. (۱۳۴۲). انتقال علوم یونانی به عالم اسلام. (ترجمه احمد آرام). (سه جلدی). ج ۲. تهران: انتشارات جاویدان.
- براون، ادوارد. (۱۳۳۷). طب اسلامی. (ترجمه مسعود رجب‌نیا).
- بندش. (۱۳۶۹). گردآورنده فرنیغ‌دادگی. (گزارنده مهرداد بهار). تهران: توس.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۴۷). یشت‌ها. (دو جلدی). تهران: کتابخانه طهوری.
- تاجبخش، حسن. (۱۳۷۹). تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناس. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- رهاوی، اسحاق بن علی. (۱۹۸۵). ادب‌الطیب. چاپ عکس از نسخه خطی کتابخانه سلیمیه ترکیه، ش ۱۶۵۸. فرانکفورت: نشر فؤاد سزگین.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۶). تاریخ ادبیات در ایران. (سه جلدی). ج ۱. تهران: ابن سینا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۱/۱۹۶۳). شاهنامه (نه جلدی). ج ۱. مسکو.

قفطی، علی بن یوسف. (۱۳۴۷). *تاریخ الحکماء و هو مختصر الزوزنی المسمى بالمنتخبات المتقطات* من کتاب اخبار العلماء به اخبار الحکماء. (ترجمه فارسی از سده یازدهم ق. و به کوشش بهین دارایی). دانشگاه تهران.

کریستن سن، آرتور امانوئل. (۱۳۷۰). *ایران در زمان ساسانیان*. (ترجمه رشید یاسمی). تهران: ابن سینا.

گزنغن. (۱۳۷۵). *آتاباسیس*. (ترجمه احمد بیرشک). تهران: ابن سینا.
وندیداد. (۱۹۴۸/۱۳۵۷). (ترجمه سید علی حسنی (داعی الاسلام)). بمبئی: چاپخانه زنده طلسمات.

هرودوت. (۱۳۴۰/۱۳۳۶). *تاریخ هرودوت*. (ترجمه هادی هدایتی). (چهار جلدی). ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب) منابع لاتین

- Bartholomae. Ch. (1904). *Altiranische Wörterbuch*. Strassbourg.
Dēnkard. (1911). Madan (Tr. & Ed.). Bombay.
Mackenzie. D.N. (1990). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford.
Nyberg. H.S. (1974). *A Manual of Pahlavi*. (2 vols).
Pliny [the Elder]. (1971-1975). *Natural History*. Vol. VIII, ed. and tr. W.H.S. Jones, Cambridge, Book xxx, 8-10; vol.x ed and tr. D.E. Eichholz. Cambridge, Book XXXVIII.
Sarton, George. (1927-1948). *Introduction to the History of Science*. (5 vols). Vol.10. Baltiore.

یادداشت شناسه مؤلف

دکتر زهره زرشناس؛ استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شماره همراه: ۰۹۱۲۱۵۸۳۰۵۶

نشانی الکترونیکی: E-mail: zzarshenas@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۶/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۹/۲۱